



پروبلماتیکا: خالد خلیفه نویسنده‌ی سوری متولد حلب در سال 1964 است. فیلم‌نامه هم می‌نویسد و بنیان‌گذار مجله‌ی فرهنگی الف در سوریه است. انتشار چند رمان، او را در میان نویسندگان بزرگ سوریه و جهان عرب قرار داد. رمان «ستایش از نفرت» (2008) نامزد جایزه‌ی بهترین رمان عربی شد. و در سال 2013 جایزه‌ی رمان نجیب محفوظ دانشگاه آمریکایی قاهره را برای رمان «هیچ چاقویی در آشپزخانه‌های این شهر نیست» از آن خود کرد.

«ستایش از نفرت» روایت جوانان سوری در سال‌های خونبار 1980 در شهر حلب است. جوانانی که در میان دوگانه‌ی اسلام‌گرایی افراطی و استبداد نظامی علویان گرفتار شده بودند و زندگی‌شان دستخوش خشونت‌ها و بیرحمی‌های غیرقابل‌باوری شد. در جریان تظاهرات‌های اعتراضی در آن زمان بیش از بیست‌وپنج هزار نفر در این شهر کشته شدند. خالد خلیفه رمانش را با روایت چند نسل از سوری‌هایی به پیش می‌برد که ردّ درگیری‌ها و دغدغه‌هایشان رامی‌توان تا انقلاب 2011 مردم سوریه گرفت. و همین مساله از نظر او به این انقلاب پیشینه‌ای تاریخی می‌بخشد.

خالد خلیفه، در گفتگو با مدیایار تحلیل خود را از جنبشی به دست می‌دهد که به نظرش «با جنبش سالهای 1980 متفاوت است.» جنبشی که به باور او در طول ماه آوریل حقیقتاً به شکل یک انقلاب تغییر شکل داد.

خالد خلیفه، شما با رخدادهایی که در حال حاضر در سوریه اتفاق می‌افتند چگونه زندگی می‌کنید؟ آن‌ها را غیرقابل پیش‌بینی تصور می‌کردید؟

من مدت طولانی‌ای در دمشق زندگی کردم. در حال حاضر، تمام شهرهای سوریه به ما نیاز دارند تا در قلب‌شان زندگی کنیم تا این شهرها هم در قلب ما بمانند. در طی هفته‌های اخیر، درعا که محاصره شده بود، به پایتخت سوریه در معنای نمادین و استعاری‌اش بدل شد. بعد نوبت شهرهای دیگر بود: حمص و دیگر شهرهای شوریده.

من از حق مردم کشورم برای دموکراسی دفاع می‌کنم. من از نزدیک فرایند تغییر را دیدم و در واقع می‌توانم بر آن شهادت دهم. برای اولین بار از چهل سال پیش تاکنون، جامعه‌ی سوریه شروع به شکستن دیوار ترس‌اش کرد. و این امر طوری بود که انگار برای اولین بار دارد به خودش می‌نگرد: ترس از آینده و در عین حال، اطمینان از رفتن به سوی آینده. بعد از سقوط مبارک، من منتظر شورش سوریه بودم، اما نمی‌توانستم تصور کنم به چه شکلی درمی‌آید و این شورش کجا به راه می‌افتد؟

در فرانسه، مقایسه سوریه با تونس کاملاً واضح به نظر می‌رسد، آیا نظر شما هم همین است؟ علاوه بر نوع رژیم، آیا به نظرتان جامعه‌ی سوریه به جامعه‌ی تونس نزدیک است؟ آیا عاقبت‌شان می‌توانست یکی باشد؟

وضعیت در تمام جوامع عربی کم و بیش مشابه است. در تمام این جوامع فقر، سرکوب، ممنوعیت کار سیاسی یا مشارکت در تصمیم‌گیری، هژمونی دستگاه‌های امنیتی بر زندگی مردم و البته همدستی میان فساد و قدرت، اقدام به نابودی و از بین بردن طبقات متوسط وجود دارد. سوریه و تونس بسیار مشابه هم هستند. به این معنا، رهبران عرب قدرت تخیل ندارند و روش‌های سرکوب سنتی‌ای را بازتولید می‌کنند که تحقیر یکسره‌ی مطالبات مردمی وجه قالب آن‌هاست.

سوریه این فرق را با دیگر کشورهای عرب دارد که دستگاه قدرت در این کشور به خاطر استفاده‌ی خونسردانه‌ی همان فرایندهای سرکوبگر چهل سال پیش از دیگر کشورها متمایز می‌شود. به همه‌ی اینها جایگاه ژئوپولیتیک سوریه را هم اضافه کنیم که ورق‌های زیادی را در دست رژیم می‌گذارد. همچنین، رژیم چند نقطه‌ی تلاقی با انقلاب مصر، تونس و یمن پیدا کرده است. این رژیم بر خلاف نزدیکی‌اش به رژیم لیبی یا عراق، دنباله‌رو آنها نیست. وضعیت خاص مردم سوریه برایشان شکل اصیلی به وجود آورده که شبیه وضعیت هیچ کشور دیگری نیست و بر روی نابودی قدم به قدم رژیم بنا شده‌است و بیانگر عشق مردم به صلح و جامعه‌ی مدنی است. گمان نمی‌کنم سازمان‌دهنده یا دست‌اندرکار در این شورش وجود داشته باشد، مگر آگاهی شهودی از جامعه‌ای مدنی که سریعاً به نوعی ساختار سازمان‌دهی شده تغییرشکل خواهد داد که قادر است سازوکارهای مقاومت درونی را برای شکست رژیم تولید کند، بدون آنکه چندان در پی بازتولید الگوی عراق یا لیبی باشد.

رمان آخر شما مواجهه‌ی میان اسلام‌گرایان رادیکال و استبداد دولتی را مطرح می‌کند. این مساله چگونه با آنچه در سوریه می‌گذرد متصل می‌شود؟ این تعارض به نظر شما هنوز هم مطرح است؟

موقعیت‌ها نسبت به تعارضات سال‌های 1980 بسیار متفاوت است. در حال حاضر، این مساله در سوریه بیشتر مبتنی بر انقلابی واقعی است. باید چند نکته را روشن کنم.

در دهه‌ی 1980، اکثر مردم سوریه خواهان فرادستی دولت بر حزب اخوان المسلمین بودند، همچنین، پیروزی از آن مردم نبود. با این همه، این پیروزی نقطه‌ی شروع بحرانی را به وجود آورد که مردم سوریه طی آن به خاطر پشتیبانی از قدرت و نپیوستن به تزه‌های تمامیت‌خواهان مجازات شدند و بسیاری از شهروندان به طور وحشیانه‌ای در حلب و حما کشته شدند. این درگیری به روی کار آمدن دولتی امنیتی منجر شد که تمام حقوق [مردم] را از آن خود کرد. رژیم حاکم بر سوریه این احساس را به جامعه داد که کاملاً خطاکار است؛ آزادی بیان ممنوع شد و همان آزادی حداقلی هم از بین رفت. در پایان سال‌های 1980 زندگی در سوریه خشکید.

فقط در 15 مارس 2011 بود که مردم سوریه متوجه رکود و خمودی‌شان شدند. عجیب‌تر از همه، این بود که آنها متوجه بی‌تحرکی حکومتی شده بودند که به اقدامات گذشته‌اش ادامه می‌داد. بر روی تظاهرکنندگان آتش کشید، وجود گروه‌هایی را به همه قبولاند که تظاهرکنندگان را می‌کشتند و در طول دو هفته‌ی اول شورش سبب تفرقه‌ی بزرگی در جامعه شدند. اما از آن زمان، جامعه به سرعت متحول شد، هر چند مطالباتش برای آینده‌ای بهتر روز به روز بیشتر می‌شد. وقتی مردم به خیابان آمدند و خواستار آزادی تام و تمام‌شان بودند، رژیم از این ایده به وحشت افتاده بود، با ملاحظه‌ی اینکه در جهان هیچ «رژیم جبری» وجود ندارد، فقط می‌توانست در خودش فرو رود.

3

در روزهای اول انقلاب، روی صفحه‌ی فیس‌بوکام می‌نوشتم – تنها رسانه‌ای که در دسترس بود- و امیدوار بودم که هیچ نویسنده‌ی دیگری دست به نوشتن رمانی از ژانر *ستایش از نفرت* نبرده باشد، هفته به هفته امیدوارتر می‌شدم، اما روش امنیتی، سخت و سرکوبگری که رژیم از آن برای سرکوب تظاهرکنندگان استفاده می‌کرد مرا به این فکر انداخت که ما در آینده رمان‌های دیگری از این دست خواهیم نوشت.

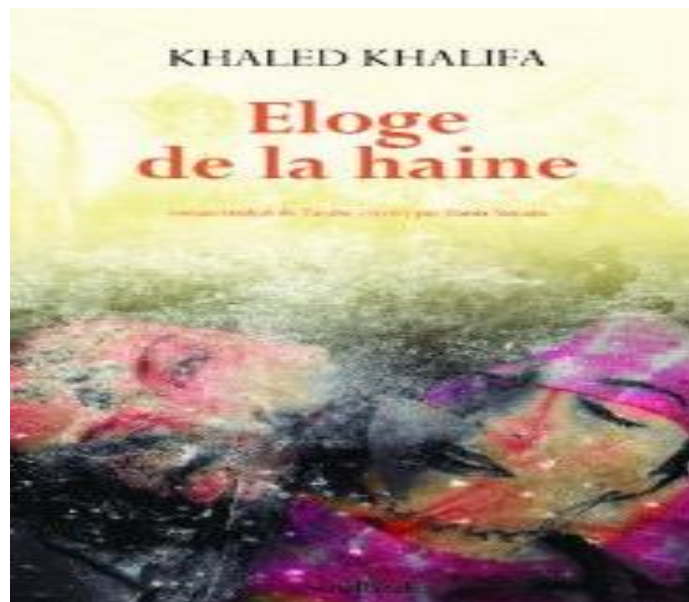
آیا جنبشی که جهان عرب را به شور آورده بود فقدان پایان این آلترناتیو را نشان نداد که مدت‌های مدیدی توسط کشورهای غربی و رژیم‌های حاکم ایجاد شده بود: یا اسلام رادیکال، یا رژیم استبدادی که بر سر کار بود؟

کاملاً همین‌طور بود. پایان بسیاری از مفاهیمی بود که قدرت‌های عربی به مدت طولانی به جامعه‌ی بین‌المللی می‌فروختند. شامل اسلام افراطی و جنگ‌های داخلی‌ای بود که رژیم‌های استبدادی مدتی طولانی به وجود آورده بودند. واقعیت نشان می‌دهد که مردم عرب معطوف به آینده شده بودند، در حالی که رژیم‌هایشان متعلق به گذشته بود. ماشین‌های دولتی در تمام کشورهای عربی از حرکت بازایستادند، انقلاب‌ها به الزامی واجب بدل شده بودند. مردم بیش از بیست کشور عربی خواهان عضویت‌شان در جامعه‌ی جهانی بودند، تا گفتگو کنند، روی‌پزدازی کنند، تا تمدن جهانی‌شان را بنا کنند. برای اولین

بار، سیاست‌مان را، احترام به قانون و فرهنگ‌مان را کشف کردیم، چون به تکبر و خودخواهی رهبران عرب پی بردیم که جنایتکار و نادان بودند. هر بیننده‌ای که تا حدودی – هر چند اندک – از تاریخ عرب را بشناسد، خواهد دید که مردم عرب با قدرت در حال نفوذ در فضای بشری هستند، چه قدرت‌های عرب این را بخواهند چه نخواهند.

ادبیات در یک دوره با تحولات عمیق مثل دوره‌ای که در حال حاضر جهان عرب با آن آشناست، چه نقشی می‌تواند بازی کند؟ آیا می‌توانیم آنرا همچون مورد فرانسه در دهه‌ی 1960 مثلاً به عنوان نوعی ناقل رهایی تلقی کنیم؟

وضعیت‌های انقلاب‌های عربی در مقایسه با فرهنگ جوامع اروپایی ماهیتاً متفاوت است. خوب می‌دانیم که قرار نیست دموکراسی جدیدی ابداع کنیم. اما برای اولین بار است که ما، عرب‌ها، خودمان را از استعمارگرایی عثمانی آزاد می‌کنیم. برای اولین بار، دور یک میز می‌نشینیم و علی‌رغم تفاوت‌های ایدئولوژیکی درباره‌ی شرایط زندگی‌مان بحث می‌کنیم. برای اولین بار، حق تفاوت دیدگاه‌هایمان را پذیرفتیم. دوباره مفاهیم فرهنگ و دموکراسی را امتحان می‌کنیم. در طول این ده سال اخیر، ادبیات ایده‌ی واسازی فرد را به بار آورده، رمان عربی خود را در مقابل تخریب مجموعه‌ای از مفاهیم جمعی، مثل مذهب، آداب و سنت‌ها و فرهنگ نیاکان‌شان یافته‌است. برای اولین بار، ما از حالت انشاء خارج شده‌ایم و به سوی روایت رفتیم و تنها ادبیات است که این امر را به پیش می‌برد.



کاری که مردم هم‌نسل من انجام دادند، سهم بسیار کمی در تخریب فرهنگ جمعی و زبان تمامیت‌خواه داشته‌است. فایده‌ی این ادبیات این است که بدون آنکه هیچ غرابتی و بدون رها کردن علل اصلی‌ای که از آنها دفاع می‌کرد، با جامعه ادغام شده‌است. وقتی مردم‌مان سال‌های متمادی درگیر مبارزه‌ای برای دموکراسی هستند، ما از دریاچه‌ها و کوه‌ها حرف

نمی‌زنیم. نخبگان مان بهای این نبردها را با خون‌شان پرداختند، با تبعید یا زندان. من با دوستان زیادی از سرتاسر دنیا در ارتباط هستم و به آنها می‌گویم از دیدن دهه‌ی تازه‌ی عصر طلایی شدن رمان تعجب نکنند.

آیا شما ادبیات را همچون سینما یا برنامه‌هایی که از طریق ماهواره پخش می‌شوند، در نظر می‌گیرید، البته ادبیات با زبان سروکار دارد، و همچنین با مضامینی پرداخته‌شده، که امروزه تمام غنایش را به جهان عرب بخشیده، جهانی از زمان استعمارزدایی از نظر سیاسی مشکلات حیاتی دارد؟

شبکه‌های ماهواره‌ای عربی به خوبی در رواج فرهنگ انقلاب کمک کرده‌اند، آنها حقوق سیاسی شهروندان را به آنها یادآور شده‌اند، نقش کاتالیزوری مثبت را ایفا نموده‌اند. اما برنامه‌های تلویزیونی نقش روزانه‌ی مستندسازی خود را رها نمی‌کنند و این انقلاب‌ها به یک زرادخانه‌ی هنری جدی نیاز دارند که به انقلاب‌ها اختصاص یابد.

برای اولین بار، ما مجلاتی را منتشر خواهیم کرد که از تابوها بدون هیچ ترسی سرپیچی می‌کنند، چیزی که جای فرهنگ را در بطن جامعه خواهد گرفت، نه به عنوان کنشی ممنوع، بلکه همچون ندایی به دوصدایی. ما بدون ترس بحث خواهیم کرد، ما یاد خواهیم گرفت که تفاوت‌هایمان را بشناسیم، به دور از فرهنگ خیانت. خون ریخته‌شده در انقلاب سوریه اثبات خواهد کرد که ما مردمان شجاعی هستیم که سزاوار زنده‌ماندن هستیم. رسوایی‌هایی رهبران کشورهای عربی که به این روز افتاده‌اند به ما این آگاهی را می‌دهد که از مدت‌ها پیش، ما سزاوار داشتن بهترین سیاست بودیم، حق داشتن دولتمردان واقعی را داشتیم، که بهتر از این جنایتگران غارتگر ثروت مردم هستند. باید این را هم اضافه کنم که ما نویسندگان و روشنفکران عرب، بخشی از مسئولیت را بر گردن کشورهای غربی می‌اندازیم که تا این اندازه، نزدیک به نیم قرن تباری سیاسی، از این رهبران دیکتاتور حمایت کرده‌اند. امیدواریم این پشتیبانی ادامه پیدا نکند، چون به این معناست که انقلاب‌ها به سوی بخش‌های دیگری از دنیا گسترش خواهد یافت تا این عدم تعادل را جبران کنند.

مرگ بن‌لادن برای ما نشان‌دهنده‌ی آغاز عقب‌نشینی اسلام افراطی است، هر چند سهم مسئولیت کشورهای غربی و ایالات متحده در بالا کشیدن او هنوز چندان روشن نشده‌است.

جوامع ما به‌پا می‌خیزند، نویسندگان و هنرمندان دیگر هرگز در وطن خود بیگانه نخواهند بود. آنها تغییر را به ارمغان می‌آورند. به پایین کشیدن رهبران‌شان از قدرت به این معنا نیست که آنها موفق به تغییر جوامع‌شان شده‌اند. ما آگاهی که راهی طولانی در پیش داریم و نیازمند کار بیشتر برای براندازی رژیم هستیم. نقش هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران درست بعد از این نقطه شروع خواهد شد، به سوی تغییری عمیق. ما آگاهی که درگیر شدن مردم در پروژه‌های فرهنگی‌مان و زندگی در دل یک دموکراسی پیش‌رونده هزاران بار دشوارتر از زندگی تحت سیطره‌ی نظام دیکتاتوری پایدار است. مخصوصاً اینکه این استبداد هنوز چنگال‌ها و دندان‌های نیش‌اش را حفظ کرده است.

- این متن ترجمه‌ای است از:

<http://www.jehat.com/Fr/Poets/Pages/Pierre-Puchot.aspx>